

## درس چهل و ششم

### سموئیل، شائول و داود

اسموئیل ۱-۱۶، مزامیر ۸، ۲۳

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود تعیین کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم.

در برنامه گذشته خود دیدم که دوره پس از یوشع دوره‌ای تاریک و فاسد در تاریخ قوم اسرائیل بود. اما حتی در آن دوره تاریک نیز پرتوهایی از ایمان به خدا مشاهده کردیم. خداوند وعده خود را به ابراهیم و نسل او فراموش نکرده بود، این وعده که نجات‌دهنده باید از قوم اسرائیل ظهور کند.

از این رو دیدیم که چگ. نه خدا در زندگی زنی به نام روت کار کرد. روت از قوم اسرائیل نبود، بلکه تنها با تمام دل خود به خدا اسرائیل ایمان داشت. و در حالیکه بسیاری از خداوند خدای خود دور شده بودند، روت به سوی سرزمین اسرائیل حرکت کرد و در شهر بیت‌الحم ساکن شد و در آنجا با مردی اسرائیلی به نام بوغز ازدواج کرد. بوغز و روت صاحب فرزندی به نام عوبید شدند؛ و عوبید یسی را آورد، پدر داود نبی. پس می‌بینیم که نقشه خدا برای رهایی بنی‌آدم آرام آرام پیش می‌رفت، زیرا نجات‌دهنده دنیا باید از نسل داود ظهور می‌کرد. در زادگاه داود، یعنی اورشلیم بود که نجات‌دهنده باید متولد می‌شد. در درسهای آینده، خواهیم شنید که انبیای خدا تمام وقایع را پیشگویی کردند و چگونه نجات‌دهنده صدها سال بعد به آنها جامه عمل پوشانید. تنها خدا می‌توانست چنین بکند!

داود نبی در کتاب مقدس چهره‌ای بسیار بارز است. نام او بیش از هزار بار تکرار شده است. درباره داود نبی چه می‌دانید؟ شاید می‌دانید که او جوانی بود که تنها با یک فلاخن با جولیاتِ غول‌پیکر جنگید. همچنین شاید بدانید که داود پادشاه اسرائیل و نبی‌ای که قسمت اعظم مزامیر (زبور) را نوشت بود. اگر این چیزها را می‌دانید، خیای خوب است، اما نباید تنها به اینها رضایت دهید. اگر بدانید که داود پادشاه بزرگی بوده است، اما اگر ندانید چه چیز باعث شد تا او اینقدر معروف شود - چه فایده‌ای دارد؟ یا اگر بدانیم که داود قسمتی از کتاب مزامیر را نوشته است، اما ندانیم چه نوشته، چه فایده‌ای دارد؟

دوستان من، اگر می‌خواهید در مورد داود نبی بیشتر بدانید و کلام عالی و مقتدری را که او در مزامیر نوشته است بشنوید، از شما دعوت می‌کنیم در این برنامه و پنج برنامه بعدی با ما همراه باشید.

آیا نام نبی‌ای که پیش از داود ظهور کرد را می‌دانید؟ نام او سموئیل بود. خدا سموئیل را برگزید تا قوم اسرائیل را به سوی خداوند بازگرداند، زیرا دل‌های آنان بسیار از خدا دور بود. امروز از کتاب سموئیل بریتان قرائت خواهیم کرد. کتاب او در میان کتب انبیا بسیار مهم است، زیرا شامل داستانهای ارزشمندی از زندگی سموئیل و سه پادشاه اول اسرائیل است: یعنی شائول، داود، و سلیمان.

همانگونه که دیدیم، خدا رهبرانی همچون موسی، یوشع و سموئیل به قوم اسرائیل بخشید تا آنها را هدایت و داوری کنند. با اینحال، خداوند خدا، که آنها را از بندهای اسارت در مصر رها کنید، پادشاه حقیقی آنها بود. خدا به آنها فرمان داد خیمه‌ای خاص برای او بسازند تا جلال خود را در میان آنها ساکن کند، و می‌خواست خود حاکم آنها باشد. آنها تنها باید از او اطاعت و پیروی می‌کردند. با اینحال، اکثر مردم اسرائیل راضی نبودند که خداوند پادشاه آنها باشد. آنها می‌خواستند همچون تمام امتهای دنیا باشند و یکی از فرزندان آدم به عنوان پادشاه بر آنها حکمرانی کند!

کتاب مقدس بر باب هشت کتاب اول سموئیل می‌گوید:

پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل به رامه آمدند. و او را گفتند: «اینک تو پیر شده‌ای و پسرانت به راه تو رفتار نمی‌نمایند. پس الان برای ما پادشاهی نصب نما تا مثل سایر امت‌ها برای ما حکومت نماید.» و سموئیل نزد خداوند دعا کرد. و خداوند به سموئیل گفت: «آواز قوم را در هر چه به تو گفتند بشنو، زیرا که تو را ترک نکردند بلکه مرا ترک کردند تا بر ایشان پادشاهی ننمایم. بر حسب همه اعمالی که از روزی که ایشان را از مصر بیرون آوردم، بجا آوردند و مرا ترک نموده، خدایان غیر را عبادت نمودند، پس با تو همچون رفتار می‌نمایند. پس الان آواز ایشان را بشنو لکن بر ایشان به تأکید شهادت بده، و ایشان را از رسم پادشاهی که بر ایشان حکومت خواهد نمود، مطلع ساز.» (آیات ۴-۹)

پس خدا به سموئیل گفت به قوم اجازه دهد آنچه می‌خواهند بکنند و برای خود پادشاهی منصوب کنند. خدا نمی‌خواست بنی اسرائیل پادشاهی غیر از او داشته باشند، بلکه از آنجایی که آنها سلطنت خدا را رد کرده بودند، خدا نمی‌خواست به اجبار بر آنها سلطنت کند. در باب بعدی می‌بینیم که سموئیل برای قوم اسرائیل مردی به نام شائول را به پادشاهی انتخاب می‌کند. کتاب مقدس می‌گوید: «پس سموئیل ظرف روغن را گرفته، بر سر وی (شائول) ریخت.» (اسموئیل ۱۰:۱) قوم اسرائیل هر گاه که کسی را انتخاب می‌کردند او را با روغن مسح می‌کردند. آنها بر سر نبی، کاهن یا پادشاه روغن می‌ریختند تا به این شکل او را جدا سازند. سموئیل پس از اینکه بر سر شائول روغن ریخت، به تمام قوم گفت، «آیا شخصی را که خداوند برگزیده است، ملاحظه نمودید که در تمامی قوم مثل او کسی نیست؟» و تمامی قوم صدا زنده گفتند: «پادشاه زنده بماند!» (اسموئیل ۱۰:۲۴)

در ابتدا قوم اسرائیل به خاطر پادشاه خود بسیار شاد شدند. او قوی، شجاع و جوان و خوش قیافه بود، و از همه مردم اسرائیل قدامت‌تر بود. شاید شائول از نظر ظاهری پادشاه بی‌نظیری بود. اما خدا به ظاهر انسان نگاه نمی‌کند. انسان به ظاهر نگاه می‌کند، اما خدا دل انسان را می‌بیند. شائول بسیار خوب شروع کرد، اما پس از مدتی مغرور و متکبر شد. شائول با زبان خود خدا را تکریم می‌کرد اما دل او از خدا بسیار دور بود. شائول از کلام خدا اطاعت نمی‌کرد. او آنچه را که خود می‌خواست می‌کرد و به خواسته‌های خدا توجهی نداشت.

کتاب مقدس به ما می‌گوید با گذشت مدتی از پادشاهی شائول:

کلام خدا بر سموئیل نازل شده، گفت: «پشیمان شدم که شائول را پادشاه ساختم زیرا از پیروی من برگشته، کلام مرا بجا نیاورده است.» و سموئیل خشمناک شده، تمامی شب نزد خداوند فریاد برآورد. و بامدادان برخاست تا شائول را ملاقات نماید.... و چون سموئیل نزد شائول رسید، شائول به او گفت: «برکت خداوند بر تو باد! من فرمان خداوند را بجا آوردم..... سموئیل گفت: «آیا خداوند به قربانی‌های سوختنیو ذبایح خشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی‌ها و گوش گرفتن از پیه قوچها نیکوتر است. زیرا که تمرد مثل گناه جادوگری است و گردنکشی مثل بت پرستی و ترافیم است. چونکه خداوند را ترک کردی، او نیز تو را از سلطنت رد نمود.» (۱۵: ۱۰-۱۳، ۲۲، ۲۳)

پس سموئیل به او گفت پادشاهی از او گرفته خواهد شد و به کسی دیگر داده خواهد شد. کتاب مقدس در باب بعدی چنین می گوید:

و خداوند به سموئیل گفت: «تا به کی تو برای شائول ماتم می‌گیری چونکه من او را سلطنت نمودن برای اسرائیل رد نمودم. پس حقه خود را از روغن پر کرده، بیا تو را نزد یسای بیت لحمی بفرستم، زیرا که از پسرانش پادشاهی برای خود تعیین نموده‌ام.» سموئیل گفت: چگونه بروم؟ اگر شائول بشنود مرا خواهد کشت.» خداوند گفت: «گوساله‌ای همراه خود ببر و بگو که به جهت گذراندن قربانی برای خداوند آمده‌ام. و یسا را به قربانی دعوت نما، و من تو را اعلام می‌نمایم که چه باید بکنی، و کسی را که به تو امر نمایم برای من مسح نما.» و سموئیل آنچه را که خداوند به او گفته بود بجا آورده، به بیت‌الحم آمد، و مشایخ شهر لرزان شده، به استقبال او آمدند، و گفتند: «آیا با سلامتی می‌آیی؟» گفت: «با سلامتی به جهت قربانی گذراندن برای خداوند آمده‌ام. پس خود را تقدیس نموده، همراه من به قربانی بیایید.» و او یسا و پسرانش را تقدیس نموده، ایشان را به قربانی دعوت نمود.

و واقع شد که چون آمدند، بر الیاب نظر انداخته، گفت: «یقیناً مسیح خداوند به حضور وی است.» اما خداوند به سموئیل گفت: «به چهره‌اش و بلندی قامتش نظر منما زیرا او را رد کرده‌ام، چونکه خداوند مثل انسان نمی‌نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد.» و یسا ایناداب را خوانده، او را از حضور سموئیل گذرانید، و او گفت: «خداوند این را نیز برنگزیده است.» و یسا هفت پسر خود را از حضور سموئیل گذرانید و سموئیل به یسا گفت: «خداوند اینها را برنگزیده است.»

و سموئیل به یسا گفت: «آیا پسرانت تمام شدند.» گفت: «کوچکتر هنوز باقی است و اینک او گله را می‌چراند.» و سموئیل به یسا گفت: «بفرست و او را بیاور، زیرا که تا او به اینجا نیاید نخواهیم نشست.» پس فرستاده، او را آورد، او سرخ رو و نیک چشم و خوش منظر بود. و خداوند گفت: «برخاسته همین را مسح کن زیرا که همین است.» پس سموئیل حقه روغن را گرفته، او را در میان برادرانش مسح نمود. و از آن روز به بعد روح خداوند بر داود مستولی شد. و سموئیل برخاسته به رامه رفت. (۱۶: ۱-۱۳)

از این رو می‌بینیم که خدا داود را برگزید تا به جای شائول پادشاه اسرائیل شود. اما باید بدانید که داود در آن روز پادشاه اسرائیل نشد. داود هنوز جوان بود و زمانی که خدا برای پادشاهی او مقرر کرده بود هنوز فرا نرسیده بود. در حقیقت، داود باید ده سال صبر می‌کرد تا بر تخت سلطنت اسرائیل بنشیند.

پس داود به زمینهای اطراف اورشلیم آمد و گله پدرش را شبانی می‌کرد. داود چوپانی وفادار و خوب بود. او از چیزی نمی‌ترسید زیرا به خداوند توکل داشت. به عنوان مثال، روزی، هنگامی که داود از گله پدر خود شبانی می‌کرد، شیری یکی از گوسفندان را به دهان گرفت و فرار کرد. داود به دنبال شیر رفت، و آن را با تیر زد و گوسفند را از دهان آن نجات داد. هنگامی که شیر به سمت او پورش برد او یالهای او را گرفت و با ضربات چاقو از پای درآورد. (۱ سموئیل ۱۷:۳۵)

داود تنها یک چوپان خارق‌العاده نبود؛ او چنگ می‌نواخت و سرود می‌خواند. روح خدا داود را الهام بخشید تا سرودهای بسیاری بنویسد که در کتاب مزامیر گردآوری شده است. اوه، چقدر داود خداوند خدا و کلام او را دوست داشت!

آیا مایل هستید برنامه امروز را با گلچینی از مزامیر داود به پایان برسانیم؟ تصور کنید داود در میان چمنزارها و در کنار گوسفندان در حالیکه چنگ می‌نوازد این سرودهای شکرگرای را که از روح خدا الهام گرفته، می‌خواند. گوش دهید:

«ای یهوه خداوند ما چه مجید است نام تو در تمامی زمین!... چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای توست، و به ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای، پس انسان چیست که او را به یادآوری، و بنی آدم که از او تفقد نمایی؟ او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی... ای یهوه خداوند ما چه مجید است نام تو در تمامی زمین!» (مزمور ۱۸: ۱-۳، ۵، ۹)

کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راههای من نور است. کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم.» (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵، ۱۱) «شریعت خداوند کامل است و جان را بر می‌گرداند؛ شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند. فرایض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد. امر خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند. از طلا مرغوب‌تر و از زر خاص بسیار. از شهد شیرینتر و از قطرات شانه عسل. بنده تو نیز از آن متنبه می‌شود، و در آنها ثواب عظیمی است. (مزمور ۱۹: ۷، ۸، ۱۰، ۱۱)

«خداوند شبان من است محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتع‌های سبز مرا می‌خواباند. نیزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند. جان مرا برمی‌گرداند و به خاطر نام خود به راههای عدالت هدایت می‌نماید. چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی؛ عصا و چوب‌دستی تو مرا تسلی خواهد داد. سفره‌ای برای من به حضور دشمنانم می‌گسترانی. سر مرا به روغن

تدهین کرده‌ای و کاسه‌ام لبریز شده است. هرآینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالاباد.» (مزمور ۲۳) آمین!

دوستان من، از اینکه به برنامه ما گوش دادید سپاسگذاریم. در درس بعدی، قصد داریم ادامه داستان داود را برایتان شرح دهیم و خواهیم دید که هنگامی که داود با جلیات غول‌پیکر می‌جنگد خدا با او است.....

خدا به شما برکت دهد. به آنچه خدا به سموئیل گفت گوش دهید:

« چونکه خداوند مثل انسان نمی‌نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد.» (اسموئیل

۷:۱۶)

